

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

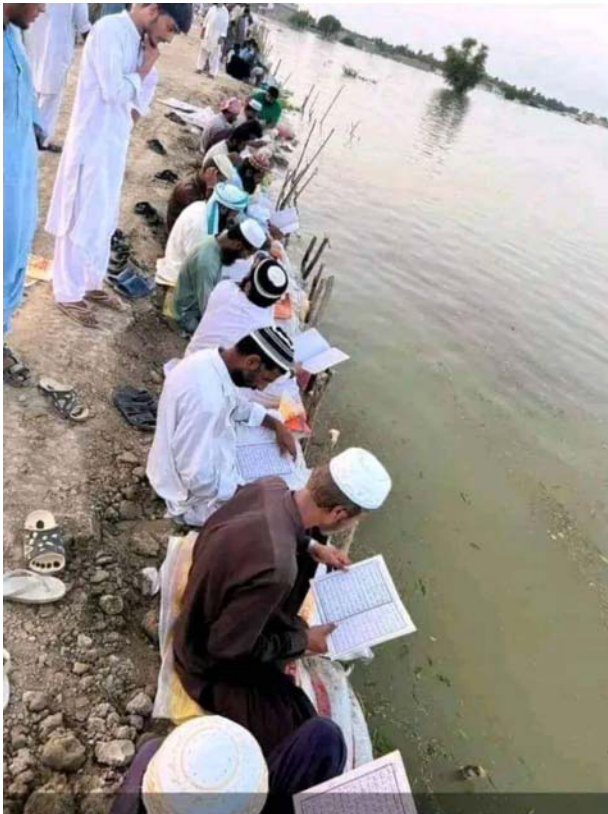
سیاسی

یونس نگاه
۰۲ می ۲۰۲۴



یونس نگاه

[انجماد و درجاردگی، دشمن اصلی یک جامعه]



در اواخر دهه ۱۳۵۰ هجری خورشیدی که نمی‌دانم دقیقاً کدام سال بود، یک بهار باران بسیار شدید بارید و سیلاب وحشتناکی آمد و از دره کمزینی که ما زندگی می‌کردیم زمین‌های زراعتی ارزشمند را جارو کرد و به جای پتی‌های حاصلخیز ریگ و سنگ انداخت. بسیار سنگ‌های چند تنی در مسیر دره و روی زمین‌های زراعتی ریخته بود. درخت‌های بسیار قدیمی را آب برد.

مثل خواب یادم می‌آید که مردم کنار آب خروشان ایستاده اوایلا و دعا می‌کردند. خیلی‌ها شوکه شده و زار زار می‌گریستند. در آن میان یک جوان کاکه وقتی دید سیل لحظه‌به‌لحظه بخشی از زمین پر از درخت و ارزشمند خانواده‌اش را می‌بلعد، تصمیم گرفت قرآن به دست از سیل بگذرد و از زمین پدری در برابر سیل دفاع کند. لحظات دیگر آن سیل مبهم به ذهنم مانده است، حتی یادم نیست که مادرم یا پدرم

چگونه واکنش نشان دادند. اما هیکل آن جوان قرآن به دست این‌طور به ذهنم حک شده است:

با یک دست پاچه‌های تنبانش را محکم بالا گرفته که تر نشوند و با دست دیگر قرآن را بالاتر از سرش بلند کرده و می‌خواهد از دره پر سیلی بگذرد که با خود درخت و سنگ و خاک را جارو کرده می‌آورد، و از زمین پدری دفاع کند.

مردم مانع او شدند و او وارد آن معركة وحشتناک نشد. سیل به اوایلای مردم و دعای کسی توجه نکرد. آن سیل اثر فراموش‌ناشدنی و ماندگار بر چهره دره بر جای گذاشت. بعضی زمین‌ها دیگر هرگز کشت نشد. درخت توت پیری داشتیم که چندین خانواده در آن سهم داشت و شاخه‌های بزرگش بین خانواده‌ها تقسیم شده بود. با آن‌که این درخت از عمق دره فاصله داشت و بسیار کلان بود، اما در پایان سیل فقط کنده‌اش زخمی و خمیده مانده بود.

از آن به بعد نیز سیل، آفت و جنگ به قریه آمد. قرآن تکیه‌گاه روانی مهمی برای مردم بود. نان و قرآن. مردم قبل از سفر، پیش از رفتن به سنگر، در آغاز کار مهم اقتصادی، و آغاز سال نو قرآن و نان را در تکه‌ای گذاشته دو نفر آن را چون پل بالا می‌گرفتند و دیگران از زیر نان و قرآن گذشته و پل تکه‌ای بالای سر خود را زیارت می‌کردند. برای قرآن معمولاً رفی بالای سر دروازه می‌ساختند تا هر لحظه از زیر آن گذشته و محفوظ باشند.

امروز این عکس را در فیسبوک دیدم و به یاد چهل و چند سال قبل افتادم. مردم منطقه ما هنوز به رازهای ابتدائی طبیعت آگاه نشده‌اند و مثل هزاران سال پیش به اتفاقات محیط خود نگاه اسطوره‌ای دارند. کار زیاد پیش رو داریم.